

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228534

UNIVERSAL
LIBRARY

OUP—831—5-8-74—15,000.

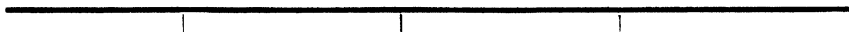
OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No. ^ف ۱۹۱۵۵۷ Accession No. P47

Author ^ن کاظم اجوی

Title نامہ پیروزی

This book, should be returned on or before the date last marked below .



○ ترانه نوروزی ○

- یا -

نامه پیروزی

- آلا ای خریدار اندرز و بند!
- اگر هوشیاری بخوان کار بند .
- « تاخامه کوهر فشانده است ،
- ازین خوشترت نامه ناید بدست .

تراوش طبع و نگارش خامه :

- کاظم رجوی -

از نشریات کتابخانه « ادبیه »

حق طبع محفوظ

با اجازه نمره (۱۶۳) اداره جلیله معارف طبع شد

نوروز ۱۳۱۰

تبریز : مطبعه « خلیفه گری »

غلطنامه

اغلاط ذیلرا قبل از مطالعه تصحیح فرمائید تا در موقع

خواندن دچار زحمت نشوید :

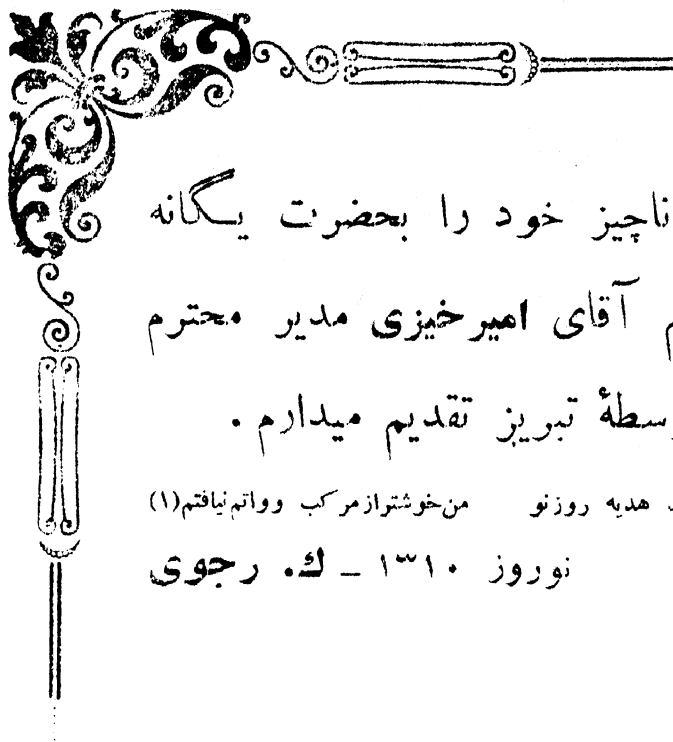
<u>صحيح</u>	<u>غلط</u>	<u>سطر</u>	<u>صفحه</u>
حيث	حيث	۱۲	۴
Philos	Phil	۱۵	۶
کرد	گرد	۸	۱۳
مريضخانه	مريضخانه	۹	«
بوزر جمهر	بوزر جمهر	۳	۱۷
يكسال	-	۱۳	«
بطريق	-	۱۴	«
عجالة	عجالتاً	۶	۱۸
تحقيق	حقيق	۸	«
بدست	-	۳	۱۹
فتح	فتح	۶	«
پايمال	پايمال	۱۰	«
جدال	جدل	۱۵	«
سلسله	له	۱۷	«

<u>صفحہ</u>	<u>سطر</u>	<u>غلط</u>	<u>صحیح</u>
۲۱	۱۱	رغیب	ترغیب
«	۱۳	سبگنیں	سبکتکین
۲۳	۱۷	—	بخدمت
۲۴	۵	بج فظہ	بجافظہ
۲۶	۱	بسس	بس
۳۰	۱	بجت	صحت
۳۱	۸	مقاسیہ	مقایسہ
۳۵	۸	شتبہ	اشتباہ
«	۱۳	انوا شیروان	انوشیروان
۳۷	«	گنندگان	کنندگان
۶۵	۹	ناید	ناید
۶۶	۱۹ (حاشیہ)	—	احتماء
۶۹	۱۴	اہتراز	احتراز
۷۰	» ۱۶	ورا	اورا
۷۱	« ۱۷	حکایات	حکایات

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه
سر آغاز	۱ - ۲
قسمت اول :	
نگاهی بگذشته	۳ - ۹
خسرو انوشیروان	۱۰ - ۱۴
بوزرجمهر	۱۴ - ۱۷
ظفرنامه بوزرجمهر	۱۷ - ۱۸
تاریخ تألیف ظفرنامه	۱۸
ترجمه ظفرنامه از پهلوی بفارسی بعد از اسلام	۱۸ - ۲۱
نوح بن منصور سامانی	۲۱ - ۲۲
ابوعلی سینا	۲۲ - ۲۵
تاریخ ترجمه ظفرنامه	۲۵ - ۲۶
فردوسی راجع بظفرنامه چه میگوید ؟	۲۶ - ۲۸
قراین تألیف ظفرنامه در فاصله سالهای ۵۶۵-۵۷۹ م	۲۸ - ۲۹
ظفرنامه دچار تحریفات شد	۲۹ - ۳۱
اهمیت ظفرنامه	۳۱ - ۳۴
نظم ظفرنامه	۳۴ - ۳۸

عنوان	صفحه
نامگذاری ظفرنامه	۳۸ - ۴۱
قسمت دوم :	۴۲ - ۵۱
ظفرنامه منشور (ترجمه ابن سینا)	
قسمت سوم :	۵۲ - ۵۹
ظفرنامه در تاریخ گزیده	
قسمت چهارم (نامه پیروزی) :	
آغاز سخن بنام یزدان	۶۰ - ۶۲
درود بر پیامبر و پیشوایان	۶۲
دادگری و دانشپروری نوشیروان	۶۲ - ۶۳
فرمان نوشیروان بفراهم کردن ظفرنامه	۶۳
فراهم آمدن ظفرنامه	۶۴
فرمان نوشیروان بخواندن ظفرنامه	»
خواندن ظفرنامه	» - ۷۰
قسمت دوم ظفرنامه	۷۰ - ۷۲
خوش آمدن ظفرنامه برانوشیروان وانعام بوزر چهارم	۷۳
ترجمه ظفرنامه	»
نظم ظفرنامه	»



این تألیف ناچیز خود را بحضرت یگانه
استاد معظم آقای امیرخیزی مدیر محترم
مدرسه متوسطه تبریز تقدیم میدارم.

هرکس مرکبات کند هدیه روزنو من خوشتر از مرکب و واتم نیافتم (۱)
نوروز ۱۳۱۰ - ک. رجوی

بیان مقصود

احیاء آثار تاریخی و یادگارهای باستانی یکی از امور مهمه است که از دیرگاهی اوقات شبانه روزی محققین و کنجکاوان عالم را بخود مشغول ساخته و بواسطه همین کار است که عرصه تاریخ روز بروز وسیعتر و تاریکیهای لابتنهای آن رفته رفته روشنتر میگردد.

برای هر فرد فرد يك ملت از وظایف حتمیه میباشد که حتی المقدور در پی تحقیق و کاوش از مائر نیاکانی و احوال گذشتگان خود بوده و تا آنجا که میتواند از خدمت بعملی شدن نظریه فوق باز نایستد.

کتب و آثاری که مانند کتاب راجع بخط ، زبان ، ادبیات و علوم يك ملت و نماینده ترقی و تنزل آنها میباشد ، از نقطه نظر تنویر احوال پیشینیان ، گرانبها ترین و نافعترین آثار تاریخی شمرده میشود .

زیرا کتاب یا هر نوشته ، يك نماینده ناطق از آثار تاریخی یکقوم است که با ما حرف میزند و کیفیات ارتقاء و انحطاط سیاسی یا علمی و ادبی را با روحیات و احساسات و عواطف آن ملت بما شرح میدهد . بخلاف یکسر ستون

فلان قصر مثلا که سالهای متمادی همانطور ساکت و صامت
ایستاده و خیلی مشکل است که راجع باحوال گذشتگان از
آن چیزی فهمید .

بس زنده کردن کتب و پایدار ساختن آنها در رأس
این وظیفه یعنی احیاء آثار تاریخی قرار گرفته است .
ما با در نظر داشتن مطالب فوق ، درین کتابچه ، تا
حدی که مقدورمان بود ، باحیای یکی از آثار اخلاقی و
فلسفی ایران که یادگار ۱۵۰۰ سال پیش ازین و در مقام
خود بسی گرانها و پر قیمت است کوشیده و وظیفه خود را
انجام داده ایم .

ك . رجوی

بنام ایند تو انا

ستایش بی پایان بر خداوند آسمان وزمین ، درود بیکران
بر پیامبر فرجامین و آفرین بیشمار بر پیشوایان بزرگوار که
بر گزیدگان آتند وجانشینان این

سر آغاز

« ظفر نامه » رساله مختصری است از تألیفات ابوزر جمهر
فرزانه ، وزیر بی نظیر انوشیروان عادل که بنام آن پادشاه
داد گر برشته تحریر آورده است . [۱]

[۱] در « کشف الظنون عن اسامی السکتب والفنون » ،

تألیف « کتاب جامی » راجع به ظفر نامه چنین نویسد :
(ظفر نامه) علی اسم أسئله انوشروان ملك العجم المشهور
واجوبه بزرجمهر علی لغة الدهلوی (کلمه) (پهلوی) را

نکارنده ، اخیراً این رساله كوچك را - كه مشتمل
نصايح ذقيمت و مفیدی است - بنظم آورده و به (نامه
بيروزی) موسومش ساختم .

اينك اين منظومه بنام (ترانه نوروzy - يا - نامه بيروزی)
تقديم خوانندگان محترم ميگردد .

ولي ، براي نمايش اهميت اين رساله مفيد مختصر ،
چه از نقطه نظر قدمت تاريخی ، چه از حيث ادبی و حکمتی ،
و شرح تاريخ زندگانی مؤلف و مترجم آن مجبورم كه قبل
از شروع باصل مقصود ، توجه خوانندگان محترم را بمقدمات
ذيل جلب نمايم :

بقيه از حاشيه صفحه قبل

(دهلوی) ضبط کرده است ، بدیهی است كه غلط حرو-
فچيني است . مؤلف (دونهانوشروان) ؟ ثم امر نوح بن منصور
السامانی وزيره ابن سینا بنقله الى الفارسيه فنقله .

در جمالات فوق . دو مخالفت بزرگ بامتن ظفر نامه بنظر ميرسد :
اولاً ظفر نامه مشتمل بر سؤالهای انوشیروان و جوابهای بوزرجمهر نبوده بلکه
يکة قسمت آن شامل سؤالات بوزرجمهر و جوابهای استاد او ، و قسمت
ديگر آن محتوی سؤالات اشخاص مجهول و جوابهای لقمان حکيم است
ثانياً ، ظفر نامه را انوشیروان مدون نکرده بلکه خود بوزرجمهر
برای او نوشته است .

صاحب کشف الظنون سه ظفر نامه ديگر هم ذکر کرده است كه
غير از ين ظفر نامه میباشد .

قسمت اول

تاریخچه ظفر نامه

- ۱ -

نگاهی گذشته

کسانی که مختصر آشنائی با صفحات تاریخ دارند، مستغنی از آنند که نگارنده اهمیت تشکیل سلسله (ساسانی) را، در تاریخ چهار هزار ساله ایران [۱]، برای ایشان شرح و تذکر دهم.

دولت ساسانی سلسله عظیم الشانی است که بعد از استیلای

[۱] معمولاً تاریخ شش هزار ساله ایران می گویند و مبداء این اصطلاح اینست که بطور افسانه می گویند: آریین هادر ۳۰۰۰ یا ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد بایران آمده اند ولی باید دانست که تاریخ ایران از چهار هزار بلکه سه هزار سال قبل ازین تجاوز نمی کند. زیرا شروع مهاجرت آرینها بایران از دو هزار سال ق. م. بالاتر نمی رود و اولین دولتی که در ایران تشکیل یافته دولت (مد) است در حدود قرن هفتم ق. م.

اسکندر و قبل از غلبهٔ اسلام [۱] در ایران سلطنت نموده و افتخارات از دست رفتهٔ دورهٔ هخامنشی (کیان) را از سر نو احیا کرده است .

هر گاه وضعیت سیاسی و معنوی ایران را ، در موقع طلوع آفتاب این سلسله ، تحت نظر مذاقه در آریم ، خواهیم دید که مؤسسين و شهریاران این سلسله ، چه رول مهمی در صحنهٔ تاریخ ایران بازی کرده و چگونه ما را بر جاوید داشتن نام و تقدیس و احترام ابدی خود مقروض گردانیده اند .

مقارن تاسیس این سلسلهٔ بزرگ (۲۲۶ میلادی) ، یعنی در همان موقعیکه سلسلهٔ اشکانی در هر قدم رو باقرض و زوال می رفت ، مخاطرات بزرگی هم از حیث سیاست خارجی و هم از حیث ترتیبات اداری داخلی ، متوجه مملکت باستانی ایران بود :

از یکطرف ضعف دولت اشکانی ، دولت مقتدر روم را - که صیت قدرت و نفوذ آن تمام ممالک مغرب را فرا-

[۱] غلبهٔ اسکندر در ۳۳۱ ق . م و استیلای اسلام در

گرفته و سالیان دراز هم باشکایان دست و پنجه گرم کرده بود - بخيال تسخير ممالك شرق ، بنا برین بنا بود ساختن دولت ایران - که حریف قوی پنجه در مقابل آن بود - انداخته و بالای بزرگتر از غلبه اسکندر مقدونی را متوجه این سر زمین ستمدیده کرده بود .

از طرف دیگر ، ترتیب ملوک الطوائفی - که از ابتدای ظهور سلسله اشکانی (۲۴۹ ق . م) تا انقراض آن (۲۲۶ م .) در سر تا سر ممالک ریشه دواینده بود - میرفت شیرازه و وحدت ملی و مرکزیت سیاسی ایران را از هم پاشیده و مملکت سیروس [۱] و داریوش کبیر [۲] را بممالك جزء و نیمه مستقلی چند تجزیه نماید . مهمتر از تمام اینها ، يك خطر بزرگ معنوی - که عبارت از نابودی مشخصات ملی از قبیل زبان ، رسوم ، اخلاق

[۱] « کورس » یا « سیروس کبیر » از پادشاهان سلسله « هخامنشی » یا کیان (۵۵۰ - ۵۲۹ ق . م) .

[۲] « داریوش » یا « داریاوش » ایضاً از همان سلسله

آداب و ادبیات و علوم باشد - وطن ما را هدف خود قرار داده بود . چه از استیلای اسکندر بعد ، یعنی در زمان سلطنت دو سلسله سلوکی (بنام یکی از خلفای اسکندر که « سلو کوس » نام داشته) و اشکانی ، روح ملیت یونانی در ایران دمیده شده ، مملکت با اقتضای عجم و جانشینان جم شباهت زیادی میونان و یونانیها پیدا کرده بودند . حتی در زمان منتهی قدرت و تسلط اشکانیان ، بعضی شهرهای آزاد یونانی نشین در قلمرو ایشان وجود داشت که فقط سالیانه خراجی بدولت پرداخته . ولی درامورات داخلی خود استقلال کامل داشتند . این بلاد منشاء عمده انتشار رسوم ، عادات و زبان یونانی در ایران بودند تا آنجا که بعضی از پادشاهان اشکانی هم برای استمالت ساکنین آنها ، اسم خود را با لقب « فیلهلن » [۱] یعنی یونانی دوست و با رسم الخط یونانی

[۱] هلن (Hellen) نام قدیم قوم یونانی است و فیل (Phil) در لغت یونانی بمعنی محب و دوستار میباشد . چنانکه در ترکیب کلمه (فیلسوف) هم داخل شده . و بمعنی (حکمت دوست) میباشد .

در روی سکه ها نقش می کردند ! درینصورت ، چنانکه
 سعدی علیه الرحیه (۵۸۰ - ۶۹۱ هجری) در کاستان اشاره
 فرموده که : الناس علی دین ملوکهم ، مردم نیز از اقتباس
 اخلاق و زبان یونانی ذره فرو گذاری نمی کردند .



طلوع آفتاب سلسله ساسانی ، از افق استخره ، (در
 ۲۲۶ میلادی) تمام این نقشه را - کوئی که نقش بر یخ
 بودند - محو و نابود ساخت :

اولا ، شهریاران مقتدر این سلسله ، مانند اردشیر
 بابکان (۲۲۶ - ۲۴۲ م .) ، شاپور |۱| و انوشیروان ، قد
 وطن پرستی در مقابل دولت روم علم کرده و نه تنها خیالات
 استیلا جویانه او را نقش بر آب کردند ، بلکه در هر موقع

|۱| شاپور نام دو نفر از پادشاهان ساسانی است : اولی
 پسر اردشیر بابکان از (۲۴۲ - ۲۷۲ م .) . دومی پسر هرمز
 دوم از (۳۱۰ - ۳۳۷) این دومی همان شاپور « ذوالاکتاف »
 است که عجم ها او را « هوبرسفت » لقب داده بودند . چه
 « هوبر » بمعنی کتف است .

نظامیان آنرا عقب زده و بدادن خسارات و خراجهای هنگفت و ادار کردند .

ثانیاً ، ترتیب ملوک الطوائفی دوره اشکانی را برهم زده مملکت را بچهار قسمت - که حاکم (ساتراپ) آنها از طرف خود شاهنشاه انتخاب می شد - تقسیم و به نیکوترین طرزى اداره کردند .

ثالثاً ، سلاطین بزرگوار ساسانی ، علاوه بر افتخارات سیاسى که برای مملکت ایران حاصل کردند ، باحیای علوم و ادبیات نیز پرداخته و همواره به معارف پروری و دانش دوستى معروف بودند . مملکت را از استیلای مغوی یونان - نبی ها نجات داده و رسوم و عادات و زبان یونانی را طرد کردند . زبان پهلوی را - که برزخ مابین فرس قدیم دوره هخامنشیان و فارسی بعد از اسلام بود - در مملکت رواج دادند . بترجمه و وارد کردن کتب علمى و ادبى خارجى اقدام نمودند . [۱] ادبا ، حکما ، اطباء و موسیقى دانها را نوازش و

[۱] باید دانست علومیکه درین دوره از خارج بایران وارد

تشویق فرمودند. مدارس و بیمارستانها بنا کردند. کتیه‌ها و نقوش تاریخی از خود بیادگار گذاشتند. بطور کلی بدورهٔ قدرت سیاسی و ادبی - که از غلبهٔ اسکندر تا انقراض سلسلهٔ اشکانی امتداد یافته بود - خاتمه دادند.

انوشیروان دادگر - که حکایات بی‌شمار از مملکتداری و دادگری او زبانزد عوام و خواص می‌باشد - بیشتر از دیگران درین راه کار کرده و قوس صعودی اعتبار دورهٔ ساسانی را بنقطهٔ ماکزیمم (منتها نقطهٔ بلندی) رسانیده است. از آنجائیکه ظفر نامه بنام این پادشاه بزرگوار و در زمان سلطنت او تألیف شده است، لهذا تاریخچهٔ ظفر نامه را با شرح دورهٔ فرمانروائی او شروع می‌کنم:

بقیه از حاشیهٔ صفحهٔ قبل

شده اغلب از یونان بوده و عبارت از ترجمهٔ همان علوم است که در غلبهٔ اسکندر، از ایران یونان انتقال یافته و نسخهٔ ایرانی آنها محو و نابود شده بود. پس میتوانیم بگوئیم که علوم مزبور، مال خود ایرانیها بوده و مقتبس از دیگری نیست.

— ۲ —

خسرو انوشیروان

(۵۳۱ — ۵۷۹ م .)

انوشیروان یکی از بزرگترین شاهنشاهان ایران بلکه از نوابغ حکمرانان عالم است .

این پادشاه در سال ۵۳۱ میلادی یعنی ۹۱ سال قبل از هجرت (هجرت نبوی صلی الله علیه و آله در ۶۲۲ میلادی اتفاق افتاده) بتخت ساسانی جاوس کرده و در سال ۵۷۹ میلادی وفات یافته است .

اسم پدرش « قباد » اسم خودش « خسرو » بود . اعراب خسرو را (کسری) و رومیها (Chosoroés) می گفتند که بعدها هر سه اسم پارسی ، عربی و رومی او اسم عمومی اخلاف او گردیده است . چنانکه « قیصر » نام یکی از سرداران رومی و « اشک » اسم مؤسس سلسله اشکانی ، مکتبه جانشینان ایشان اطلاق می شده است . (قیصره ، اکابره و اشک اول و اشک دوم و الخ)

انوشیروان (نوشین روان) و دادگر از القاب او

بودند .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمان سلطنت او متولد شده اند . برای این پادشاه همین افتخار بس است که حضرت فخر کونین ، در تمجید و تبجیل جنبه عدل و داد او ، حدیث : (انا ولدت فی زمن الملك العادل) را بر زبان معجز بیان رانده و مباحث فرموده اند .

اقتضای نظامی انوشیروان پیش از آنست که این مختصر کنجایش شرح آنرا داشته باشد . از تفصیل جنگهای او صرف نظر کرده و همین قدر می گویم که در نتیجه محاربات متوالیه با رومیها ، تورانی ها ، حبشی ها و سایر همسایگان مملکت ایران را وسعت بسیار بخشیده و حدود آنرا تا سواحل بحر سیاه و مدیترانه رسانیده و همچنین جزیره ، شام ، یمن و قسمت عمده ماوراء النهر را ضمیمه ممالک ایران کرده بود . ژوستینیان (۵۲۷ - ۵۶۵ م .) امپراطور روم را پس از دادن شکستهای سخت ، مجبور بادای باج سی ساله ، سالی مبلغ (تقریباً پنج کرور تومان پول حالیه) ساخته بود .

انوشیروان « مزدك » [۱] و پیروان او را که دین تازه شبیه به مسلك بالشویزم امروزی اختیار کرده وقتنه بزرگی بر پا کرده بودند - قتل عام کرده و ایران را از شر آنها خلاصی داده است (در ۵۲۸ یا ۵۲۹ م .)

انوشیروان ترتیب مالیات را بواسطه ممیزی ها اصلاح ، مردم را بزراعت و آبادی و ازدواج و تولید مثل تشویق می کرده .

انوشیروان ، آن پادشاه مدبر ، برای ترغیب اهالی بخدمت نظامی ، خود بشخصه داخل صفوف سربازی شده و در جنگها حضور بهم می رسانید .

انوشیروان ، علاوه از خدمات فوق ، در بسط معارف و ادبیات وطن ما سعی بلیغ بکار برده و علوم ممالک خارج

[۱] مزدك در زمان پدر انوشیروان یعنی قباد (۴۸۷ - ۵۳۱ م .) ظهور کرد . در اول ظهور او قباد از او طرفداری کرد ولی بعد از آنکه در سر این کار ، از طرف موبدان ایرانی ، از سلطنت خلع شده و بكمك پادشاه « هیاطله » دوباره بسلطنت رسید . جانب او را رها کرده .

از قبیل روم و هند و یونان و عرب را بایران داخل کرده بموقع استفادۀ عموم گذاشته است. «برزویه» طیب را بهندوستان فرستاده و توسط او کتاب «کلیله و دمنه» و آلت شطرنج را بدست آورده [۱].

مجلس او همواره مملو از حکما و ادبا و اطبا بود. و بنا بروایت بعضی مورخین خود نوشیروان دارای علم و فضل فوق العاده بوده و در مجالس باعلما بمباحثه پرداخته و در حل مسائل علمی شرکت می کرد.

انوشیروان در شهر «جندی شاپور» [۲] مدرسه و مریضخانه بنا کرده که مدتها منبع کسب علوم و مرجع طلاب بوده است.

از انوشیروان، نقشی در شهر «شاپور» [۳] بیادگار مانده که هیکل او را بر روی تخت، در حال دریافت خراج از

[۱] بموجب بعضی روایات تاریخی پادشاه هند، آلت شطرنج را، بتوسط شخصی که بازی آنرا بخوبی می دانست خود بدرجاء ایران فرستاده.

[۲] از بناهای شاپور اول است.

[۳] ایضاً از شاپور اول.

رومیان نشان می دهد .

یکی دیگر از بنا های انوشیروان « طاق کسری » یا ایوان مدائن است . از جمله نقایس سلطنتی آنجا فرش معروف به « بهارستان » بود که در فتح مسلمین بتاراج رفته و قیمت آنرا خود اعراب تا (یککروور و نیم تومان پول حالیه) تخمین زده اند .

- ۳ -

بوزرجمهر (بزرگ مهر)

(قرن ششم م .)

انوشیروان وزیر خردمندی داشت بنام بزرگ مهر که در صدر این کتابچه نام او رفت و مؤلف همان « ظفر نامه » می باشد که مقصود از تمهید این مقدمه شرح تاریخچه آنست . این وزیر بی نظیر یکی از حکمای عالیمقدار آندوره است . قسمتی از رونق دوره سلطنت انوشیروان در نتیجه کاردانیهای این وزیر خردمند بوده . این حکیم فرزانه در نشر معارف و علوم بمنزله دست راست نوشیروان بود .

بزرگ مهر تا سال ۶۱۰ میلادی در حیات بوده . گویند خسرو پرویز او را در همین سال بقتل رسانید [۱] و بعضی وفات او را در ۵۹۰ مینویسند. بنا به قول فردوسی علیه الرحمه ائصال بوزرجمهر از « مرو » بوده و برای تعبیر خوابی بحضور انوشیروان آورده شده . در صورتیکه جوان و محصل مدرسه بوده و یکماه بعد از وفات کسری فوت کرده . هکذا بنا بگفته حکیم طوسی بوزرجمهر در نجوم و طبابت ید طولائی داشته . ولی در ناسخ التواریخ مینویسد که او پدرش قبلا در خدمت ساسانیان بودند. بعد از آنکه پدرش (اسم پدرش «سوخرا» و لقب او «بختکان» میباشد و بنا برین بوزرجمهر را «ابن بختکان» هم گویند) بدست قباد گشته شد و بعد از جلوس انوشیروان «مهبود» [۲] (وزیر سابق او) بوزارت رسید ،

[۱] در بعضی تواریخ که از آن جمله ناسخ التواریخ است، ضبط شده که خود انوشیروان ، در اواخر سلطنت خود، بوزرجمهر را کشت ولی بنا بگفته فردوسی انوشیروان بیو-زرجمهر خشم گرفته، بند نهاده سپس دوباره آزاد ساخته است [۲] فردوسی اسم او را « مهبود » ضبط کرده است .

بوزر جمهر بمرو رفته سپس در موقع تعبیر خواب انوشیروان دوباره بدربار آ ورده شده است و بعضی گویند در اوایل معلم هرمز بن نوشیروان بوده و بعد ها در نتیجه ایقت و کفایت بمقام وزارت رسید .

از آثار قلمیه او آنچه از چنگ اعراب نجات یافته و بدست ما رسیده است ، یکی مقدمه کتاب « کلیده و دمنه » [۱] است که بیاب برزویه طیب معروف است .

دیگر « ظفر نامه » که موضوع « نامه پیروزی » نگارنده میباشد .

بعضی کتب دیگر هم از وی یادکار مانده بود که در اوایل اسلام دردست بودند . ولی امروز از بین رفته اند . برخی از کلمات قصار و نصایح او بعربی انتقال یافته که الان هم دردست است .

[۱] کتاب کلیده و دمنه را ابن مقفع (وفات در ۱۴۳ هجری) از پهلوی بعربی ، و ابوالمعالی نصرالله بن عبدالحمید منشی (در حدود قرن ششم . می زیسته) از عربی بفارسی ترجمه کرده اند .

اختراع آلت (نرد) را باو نسبت میدهند :
 گویند وقتیکه آلت (شطرنج) را از هند بایران آورند ،
 بوزجمهر ، در سایه هوش تیز و فراست خارق العاده که داشت ،
 بدون اینکه کسی آن بازی را باو یاد بدهد ، با آورنده آلت
 مزبور - که خیلی استاد و ماهر بود - شطرنج باخته و او را
 شهمات کرد . و در مقابل آن آلت نرد را اختراع کرده
 هند فرستاد .

- ۴ -

ظفر نامه بوزجمهر

روزی انوشیروان به بوزجمهر فرمود :
 - « نصایح چندی ، در الفاظ اندک و معانی بسیار ، برای
 ما فراهم کن که در هر دو جهان بکار آید . » بوزجمهر
 برای انجام این فرمان ، یکسال مهلت خواست . بعد از اتمام
 یکسال رساله بنام «ظفر نامه» - که شامل نصایح سودمندی
 بطریق سؤال و جواب بود - به پیشگاه انوشیروان تقدیم
 کرد . انوشیروان را بی اندازه خوش آمد . در ازای این
 خدمت شهری در اقطاع بزرگ مهر افزوده ، نصایح ظفر نامه

را به آب زر نویسانیده و همواره بمطالعه آن مشغول میشد.
این بوده مختصری از شرح حال مؤلف «ظفرنامه» و شاهنشاهی که این
کتاب بنام او تألیف شده است.

(تاریخ تألیف ظفرنامه)

راجع بتاریخ تألیف ظفرنامه ، مدرک معتمد تاریخی ،
عجلاً در دسترس نگارنده نبوده و در هیچیک از تواریخ باین
قضیه تصادف نگردم . لهذا نمیتوانم سال تاریخ آنرا بطور
حقیق معین نمایم . همین قدر می توانم بگویم که در فاصله
سالهای ۵۳۱ - ۵۷۹ میلادی (دوره سلطنت انوشیروان) ، یعنی
تقریباً ۱۵ قرن قبل از این تألیف شده است .

- ۵ -

(ترجمه ظفرنامه از پهلوی بفارسی بعد از اسلام)

« ظفرنامه » بزرگ بهر در اصل بزبان پهلوی (۱) بود.
خوشبختانه ، این نسخه گرانها - حالا بهر وسیله بوده است
- در غلّه اسلام ، از بین نرفته و برای دوره سامانی بیادگار
ماند .

از غلبهٔ اسلام تا قرن چهارم هجری ، تاریخچه ظفرنامه برای ما مجهول است . یعنی نمیدانیم مانند بعضی کتب دیگر ایرانی‌بهری ترجمه شده است یا نه . تا اینکه در این قرن دست یکی از بزرگترین دانشمندان ایرانی یعنی «ابوعالی سین» از بهایوی بفارسی بعد از اسلام ترجمه شده است :

بعد از انقراض سلسلهٔ ساسانی و فتح ممالک ایران به دست اعراب ، دورهٔ قدرت ثانی ایران شروع میشود . این دوره - که تا دو سست سال بلکه بیشتر طول کشیده - مانند دورهٔ قدرت بعد از غلبهٔ اسکندر . ایران را از هر حیث ، بی اعتبار کرده و آثار تاریخی ، علمی و ادبی آنرا باطل نموده است . این حال تا ظهور سلسلهٔ «سامانی» در ممالک ایران حکم فرما بود . گر چه قبل از سامانیان بعضی از امرای ایرانی ، مانند « صفاریان » و غیرهم ، سر از اطاعت خلفای غاصب عباسی پیچیده و علم استقلال برافراشتند . ولی تا زمان سامانیان مشغول جنگ و جدل بوده و توجه چندانی بادیات و اجتماعات نکرده‌اند . در حقیقت میتوان گفت نهضت ادبی ایران از موقع ظهور سلسلهٔ سامانی شروع می

شود. سامانیان در ترویج زبان فارسی بعد از اسلام و ادبیات ایران خدمات زیادی کرده‌اند.

فارسی امروزی مانمره کوشش‌های آن سلسله می‌باشد. گویند کان و شعرای اولیهٔ فارسی بعد از اسلام در زمان این سلسله ظهور کرده‌اند. در این دوره، کم کم، ایرانیان دست بترجمه آثار ایرانی - که در دورهٔ فقرت بزبان تازی تألیف شده و یا از بهاوی به آن لسان انتقال یافته بود - زدند.

از قدیمترین آثار ثری این دوره ترجمهٔ تاریخ طبری و تفسیر طبری [۱] از عربی بفارسی است که در زمان «منصور بن نوح» (۳۵۰ - ۳۶۶ هجری) ترجمه شده است. دیگری ترجمه ظفرنامه از بهاوی بفارسی بعد از اسلام که در زمان پسر منصور مزبور، یعنی امیر «نوح بن منصور» و بقلم ابوعالی سینا، می‌باشد. و نسخه که فعلا از ظفرنامه در دست ما است، همین ترجمه ابوعالی می‌باشد.

پس لازم است، برای اتمام تاریخچهٔ ظفرنامه، مختصری

(۱) ابو جعفر محمد بن جریر طبری (۲۴۴ - ۳۱۰ هجری)

از شرح حال نوح بن منصور و ابو علی سینا را متذکر شویم .

- ۶ -

نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۵۳۸۷ هـ)

«نوح» پسر «منصور»، یکی از امرای فضل دوست سامانی و هفتمین آنها است . در سال ۳۶۶ هجری با امارت رسید . ولی بیچاره دوره امارت خود را در کشمکش و اختلافات وزراء و فرماندهان خود - که بالاخره در نتیجه همین کشمکشها ، دوات سامانی رو با تقراض رفته است - گذرانید - چنانکه دو نفر از ایشان ، یکی بنام «ابوعالی» دیگری «فایق» ، دو مرتبه «بغراخان» ترک و پسر او «ابابک خان» را بتصرف بخارا تحریک و با تقراض دودمان سامانی رغیب کردند . تا آنجا که در هجوم بغراخان ، نوح مجبور بفرار از بخارا گردید . نوح برای رفع اختلافات داخلی دو مرتبه . از «سبگین» غزنوی و پسر او «محمود» (۳۸۷ - ۵۴۲۱ هـ) کمک خواسته و بایشان القاب ناصرالدین (به پدر) و سیف الدوله (به پسر) داده است . نوح بالاخره در میان این اختلافات بسال ۳۸۷ هـ وفات یافته و سلسله سامانی دو سال بعد

از وفات او (۳۸۹) منقرض گردید .

نوح یکی از امرای دانش پرور ایران بوده و ارتباطش با تاریخچه ظفر نامه از نیروست که ابوعلی سینا کتابچه مزبور را بنام او ترجمه کرده . بدین تفصیلی .

- ۷ -

ابوعلی سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ هـ .)

چنانکه مؤلف ظفر نامه یکی از انظم دانشمندان و وزرای ایران در دوره قبل از اسلام میباشد ، همانطور مترجم آن، یعنی ابن سینا هم یکی از مشاهیر علماء، اطباء و حکمای دوره بعد از اسلام ابن سرزمین است که مدت‌های هم بوزارت ملوک و امرای ایرانی اشتغال داشته . ابوعلی نه تنها در فنون مختلفه وحید عصر خود بوده ، بلکه از نوابغ دنیا و اعجوبه های عالم بشری شمرده میشود که تا اکنون مادر دهر از زادن همچو فرزندی عقیم است .

آوازه اشتهارش نه فقط در فضای ممالک اسلامی ظنین انداز گردیده ، بلکه اشعه آفتاب حکمت و دانش وی بممالک مغرب نیز رسیده و از شرق تا غرب کره زمین انعکاس پیدا

کرده است . اسم شریفش «حسین» ، اسم پدرش « عبدالله »
و جدّ سومش « سینا » میباشد . بالقاب شرف المالك و شیخ الرئیس
باستحقاق کامله ، ملقب است . در ممالك اروپا معروف به
« آویسن » **Abicenne** یا **Avicenne** میباشد .

در ۳۷ هجری ، در یکی از قراء بخارا متولد شده
[۱] تا ۱۹ سالگی از تحصیل علوم : صرف ، نحو ، متعلق ،
، هیئت ، طب ، نجوم ، فلسفه ، الهیات ، ادبیات ، ریاضیات .
و ماوراء الطیبه فراغت یافته ؛ در ۱۷ سالگی برای بهالجه
نوح بن منصور بخدمت او رفته ؛ بخوبی مداوا کرده ، مورد
توجه فوق العاده گردیده و کتابخانه امیر برای مطالعه بدو
تفویض شده است . کتاب ظفر نامه را در همین سال بنام نوح

(۱) گرچه بعضی ها تاریخ تولد او را در ۳۷۵ نوشته اند ،
ولی این مسئله بنظر نگارنده صحیح نیست . چه مشارالیه در
۱۶ یا ۱۷ سالگی بخدمت امیر نوح بن منصور رسیده و امیر
مزبور در ۳۸۷ وفات یافته اگر تولد ابوعلی را در ۳۷۵ بگیریم
لازم می آید در سال ۳۹۲ یعنی ۵ سال بعد از وفات امیر نوح ،
بخدمت او رسیده باشد و این محال است .

بن منصور مزبور ترجمه کرده و مدتی در پیش او بعزت زیسته است. در همان موقعیکه ابوعلی در خدمت امیرنوح بود کتابخانه امیر مزبور دچار حریق گردید ، کتب گرانبائی که در آنجا جمع شده بود تماماً سوخته و اطلاعات آنها فقط بحفظه ابوعلی سینا انحصار یافت گرچه بعضی ها نسبت حریق را بخود ابوعلی داده و او را در این قضیه متهم ساختند ، ولی سوختن آنهمه کتب نادرالوجود ، از طرف حکیم بزرگواری مانند ابوعلی ، باور کردنی نیست. احتمال میرود نسخه اصلی (بهاوی) طرزنامه هم در همین حریق از بین رفته باشد .
والله اعلم

سپس بخوارزم وری و جرجان و همدان سفرها کرده همواره پیش امراء و سلاطین محترم و معزز بوده ولی با وجود آنهمه احترام ، چنانکه هر فاضل و دانشمندی از شرحاسدان مصون نیست ، مشارالیه هم چندین مرتبه بواسطه سمایت دشمنان بحبس افتاده و اغلب تألیفات خود را در زوایای تاریک زندانها نوشته است .

بالاخره بسال ۳۲۷ یا ۴۲۸ هـ در همدان وفات یافته و

عالمی را از وجود بیکانه و گرانهای خود خالی گذاشته است. قریب صد جلد کتاب در علوم و فنون مختلفه نوشته، مشهورترین آنها کتب «قانون»، «شفاء» و «معاد» میباشد تا قرن هفدهم میلادی ترجمه کتب ابوعلی سینا در مدارس عالیہ اروپا مورد استفاده و تدریس بود.

-۸-

- تاریخ ترجمه ظفرنامه -

تاریخ ترجمه ظفرنامه، مانند سال تالیف آن در کتب تاریخی ضبط نشده است. و علت این مسئله اینست که مورخین قدیم، این رساله کوچک را چندان اهمیت نداده و در حق آن بی اعتنائی کرده‌اند. ولی چنانکه خواهید دید، اهمیت ظفرنامه شاید بیش از آن اندازه‌هاست که در تصور آید. از روی بطنی قراین تاریخی، ممکن است تاریخ ترجمه ظفر نامه را بترتیب ذیل معین نمود:

چنانکه در شرح حال ابوعلی سینا گذشت، مشارالیه در ۳۷۰ هجری متولد، در ۱۶ سالگی تحصیل علم طب را تمام و در ۱۷ سالگی برای معالجه بخدمت امیرنوح

بن منصور احضار گردیده است. پس رفتن ابوعلی بخدمت امیر مزبور در سال ۳۸۷ اتفاق افتاده ، از طرف دیگر در ترجمه زندگانی نوح دیدیم که مشارالیه در ۳۸۷ ، یعنی در همان سال احضار شیخ الرئیس ، وفات کرده است پس ابوعلی سینا بیش از یکسال تخمیناً در خدمت او بوده؛ بنابراین ترجمه ظفرنامه در ظرف همین سال ۳۸۷ هـ . روی داده است . و پس .

-۹-

- فردوسی راجع به ظفرنامه چه میگوید ؟ -
(۳۲۹-۴۱۶ هـ .)

در شاهنامه، فردوسی [۱]- که مقارن زمان ترجمه ظفر-
نامه تالیف شده . بطور واضح اسمی از کتابچه «ظفرنامه»
برده نشده است . ولی در تحت عنوانهای
(بزم اول انوشیروان با بوزرجمهر و موبدان) ، (بزم دوم

(۱) تاریخ تولد و وفات فردوسی بطور تحقیق معلوم
نیست . صحیحترین روایات اینست که در سال ۳۲۹ متولد
و در ۴۱۱ یا ۴۱۶ وفات یافته است .

انوشیروان با بوزرجمهر و موبدان (و (بزم چهارم) و . . . تا بزم هفتم ، بعضی نصایح بطریق سؤال و جواب مسطور است که شباهت بسیاری به اندرزهای ظفرنامه دارد. علاوه از آن (بزمها) ، فردوسی در جای دیگر شهنامه چنین گوید :

پند دادن بوزرجمهر انوشیروان را و سخن گفتن
او در کردار و گفتار نیک

«جهاندار بنشست یکروز شاد؛ بزرگان داننده را بار داد.
سخن گفت خندان و بکشادچهر؛ بر تخت نشست بوزرجمهر.
یکی آفرین کرد بر شهریار، که دل شد بکردار خرم بهار.
چنین گفت کای داوور تازهروی؛ که بر تو نیابد سخن عیب جوی.
خجسته شهنشاه پیروزه تخت؛ جهاندار با دانش و نیک بخت.

نوشتم سخن چند بر پهلوی ،
ابر دفتر و کاغذ خسروی ،
سپردم بگنجور تا روزگار ،
بر آید بخواند مگر شهریار .
..... الخ

بگمان نیکارنده همین نامه که بشهادت آیات فوق ،
بوزرجمهر بزبان پهلوی و در کاغذ و دفتر خسروی برای
مطالعه انوشیروان نوشته و بکنجور سپرده است ، باید
همان «ظفرنامه» باشد والله اعلم.

-۱۰-

قراین تالیف ظفرنامه در فاصله سالهای ۵۶۵-۵۷۹ میلادی
در صفحات قبل ، تاریخ تالیف ظفرنامه را در فاصله
۵۳۱-۵۷۹ [پادشاهی انوشیروان] قرار دادیم . ولی آیات
فوق الذکر فردوسی - که با احتمال قوی اشاره بظفرنامه
میباشد - قرآینی بدست ما میدهد که میتوانیم تاریخ تالیف
ظفرنامه را ، عوض ۴۸ سال مدت سلطنت کسری ، در
۱۵ سال اخیر سلطنت او محدود نماییم :

چه در شاهنامه قصه فوق ، بعد از (اتحاد
انوشیروان با خاقان ترك) ضبط شده. از آنجائیکه ،
بموجب مدارك تاریخی ، اتحاد کسری با خاقان در سال
۵۶۵ میلادی اتفاق افتاده ، لهذا میتوان حدس زد که
تالیف ظفرنامه در فاصله سالهای ۵۶۵ - ۵۷۹ میلادی

یعنی در ۱۵ سال اخیر سلطنت انوشیروان بوده است بشرط اینکه فرض کنیم فردوسی ، مانند سایر قسمتهای شهنامه خود ، این قسمت از تاریخ ایران را هم با مراعات ترتیب تاریخ سروده است ،

-۱۱-

ظفرنامه دچار تحریفات شد .

ظفرنامه ، بعد از آنکه در قرن چهارم هجری ، بدست ابوعلی سینا ، بفارسی آئروزی ترجمه شد ، خوشبختانه همان نسخه مترجم آن از فتنه دیگری - که عبارت از استیلای مغول باشد - نجات یافته و امروز بدست ما رسیده است . و چنانکه سابقاً گفتیم نسخه که از ظفرنامه فعلاً در دسترس ماست همان نسخه فارسی مترجم ابوعلی سینا میباشد . ولی تا کنون که مدت نه قرن از تاریخ ترجمه ظفرنامه می گذرد ، معلوم نیست که نسخه فارسی آن از تحریفات کاتبین و ناقلین مصون مانده باشد .

خاصه بعد از قدرت و انحطاطی که بواسطه هجوم مغول یکمرتبه دیگر علوم و ادبیات ایران را فرا گرفت . لهذا

نمی‌توان اعتماد چندانی بر صحت این نسخه که امروز در دست ماست، داشته و عبارات آنرا عین ترجمه ابوعلی سینا دانست. چنانکه در بعضی تواریخ معانی ظفرنامه در لفاظی دیگری شبیه به ترجمه ابوعلی جلوه گر شده است :

حمدالله مستوفی قزوینی، از مورخین قرن هشتم هجری، در کتاب (تاریخ گزیده)، باب اول، صفحه ۷۳ در ضمن شرح حال بوزر جمهر، تقریباً تمام ظفرنامه را بامختصر تفاوت لفظی با ترجمه ابوعلی سینا ضبط کرده است.

مورخ مشارالیه صریحاً اسمی از ظفرنامه نبرده؛ ولی در ضمن نقل نصایح و کلمات بوزر جمهر بدین ترتیب شروع بدگر نصایح ظفرنامه مینماید :

« بوزر جمهر گفت : از استاد پرسیدم از خدایتعالی چه چیز خواهم تا همه چیز خواسته باشم. گفت سه چیز .. الخ »
و این جمله همان جمله اول ترجمه ابوعلی سیناست
بامختصر تفاوتی :

(ترجمه ابوعلی سینا : « ای استاد از خدا عز و جل چه خواهم که همه نیکوئیها خواسته باشم. ») هر گاه

تمام آنچه را که در تاریخ کزیده مستور است مطالعه کنیم، خواهیم دید عین همان اندرزهایی است که در ظفرنامه مشهور ابوعلی مندرج است. منتهای تفاوتی که هست عبارت از اینست که بعضی از جملات مقدم و مؤخر، یا در قالب الفاظ دیگری اداء و یا اصلاً بعضی جمل ناقص و برخی جملات دیگر اضافه شده است ما ظفرنامه مترجم ابوعلی و نسخه مندرجه در تاریخ کزیده را در پایان این مقدمه درج و مقایسه آن دوراً بعهد قارئین محترم محول خواهیم داشت.

-۱۲-

اهمیت ظفرنامه

اکنون که از شرح تاریخچه ظفرنامه مختصر فراغتی حاصل آمد، نتیجه که از ذکر تاریخچه مزبور خواهیم گرفت همانا جهات اهمیت ظفرنامه میباشد.

از آنچه که گفته شد، علل اهمیت تاریخی و ادبی

ظفرنامه را، میتوان بطور ذیل خلاصه نمود:

اولاً - اهمیت ظفرنامه از این نقطه نظر است که

نسخه بهای آن نمونه از ادبیات دوره مشعشع ساسانی

یعنی دوزخ اعتبار مجدد زبان و علوم و آداب ایرانی بعد از قنرت غلبه اسکندر و اخلاف او میباشد ، - متأسفانه نسخه بهلوی آن امروز در دست ما نیست

نایا . - برای اینکه نسخه مزبور در ردیف کتب گرانها و معدودی است که از چنگ اعراب نجات یافته و در موقع احراق کتب ایرانی طعمه آتش نگردیده است . از قبیل (سندیار نامه) ، (خداینامه) [۱] (کلیله و دمنه) (هزار افسانه) [۲]

نالنا . - از نقطه نظر اینکه از آثار قلم فیلسوف و حکیم بزرگوارى مانند بوزرجمهر و بنام شاهنشاهی مانند انوشیروان عادل میباشد .

رابعا . - از حیث اینکه نسخه فارسی آن (ترجمه ابوعلی سینا) از اولین آثار ترقی فارسی دوره بعد از اسلام ، یعنی نهضت مجدد ادبی ایران ، بعد از قنرت دو بیست ساله

(۱) خداینامه کتابی است که بعدها شهنامهای متثور و منظوم از روی آن نوشته شده (۲) هزار افسانه همانست که بنام (الف لیله و لیله) ترجمه شده است

غلبه اعراب است. بدین جهت همسنگ ترجمه تاریخ طبری و تفسیر طبری میباشد.

خامسا. - جبهه اینکه مترجم آن حکیم جامع الفنونى مانند ابوعلی سینا است که در حقیقت یکی از بزرگترین مفاخر ایران و عالم اسلام شمرده میشود

سادسا. - بعلمت اینکه بنام یکی از امرای ساسانی - که پیشقدمان نهضت سیاسى و ادبى ایران بعد از غلبه اسلام بودند - ترجمه شده و نشانه برای جاویدی نام او میباشد.

سابعا. - اگر از تمام جهات اهمیت ملی و ادبى این رساله بر قیمت صرف نظر کنیم، باز هم کتابى که تقریباً ۱۵ قرن قبل از این نوشته شده، میتواند در ردیف آثار عتیقه يك ملت، بلکه تمام عالم واقع گردد. ولو اینکه هیچگونه قدر و قیمت ادبى و تاریخى نداشته باشد. چنانکه اغلب موزه های اروپا از اشیاء عتیقه کم قیمتی (مثلایک دینزى شکسته که از آثار دوره ما قبل تاریخ میباشد) مملو است که فقط و فقط برای قدمت تاریخى، تا آخرین

نقطه جدید خود، در محافظت آنها می کوشند
 نامنا . - قطع نظراز جهات تاریخی و ادبی فوق الذکر،
 نصایح سودمندی که ظفر نامه محتوی است ، هر
 تک تک آنها ، سزاوار اینست که از طرف هر شخص
 عاقلی هزاران مرتبه تحت مطالعه آورده شده و دلیل و
 رهبر افراد بشر در عرصه پر محافظت زندگانی واقع شوند.

-۱۳-

نظم ظفرنامه

با وجود این اهمیت بزرگی که ظفر نامه دارد ،
 متأسفانه ایرانیها ، مانند سایر یادکارهای باستانی خود ، نسبت
 بدین نسخه نفیسه هم با نظر بی اعتنائی نگاه کرده و تا
 کنون در طبع و انتشار آن بذل مجهود نکرده اند. (۱)

(۱) فقط در این اواخر ، یعنی در سال ۱۳۰۶ شمسی
 هجری ، نسخه از ظفرنامه منشور (مترجم ابوعلی سینا) در
 پاورقی تقویم تربیت ، تألیف آقای میرزا محمد علیخان تربیت
 رئیس فعلی بلدیة تبریز ، چاپ شد در حاشیه همین نسخه
 ، مؤلف مزبور چنین نویسد

« رساله ایست سودمند ، مشتمل بر سؤالهای انوشیروان

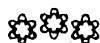
از آنروزیکه چشم نکارندم بکتابچه ظفر نامه اقتاد،
همواره اهمیتهای فوق الذکر آنرا پیش نظر خود مجسم

دادگر و جوابهای بوزرجمهر فرزانه . . . الخ « ولی
چنانکه در متن نسخه مترجم ابوعلی ملاحظه خواهید فرمود
یکقسمت ظفر نامه مشتمل بسؤالایات ابوزرجمهر و جوابهای
استاد او و قسمت دیگرش محتوی سؤالات اشخاص مجهولی از
لقمان و جوابهای حکیم مشارالیه است . نمیدانم منشاء این
شتباه واضح چه بوده . شاید این اشتباه از نوشته کتاب (کشف
الظنون عن اسامی الکتب و الفنون) - که در مقدمه ذکر
آن رفت - ناشی شده است .

گرچه بعداً تا اندازه مانفت این اشتباه گردیده و در غلطنامه
تقویم فوق الذکر، بجای « انوشیروان دادگر » ، ابوزرجمهر
وزیر انوشیروان دادگر « و بجای « ابوزرجمهر فرزانه » ،
« استاد فرزانه او » نوشته اند ، ولی این تصحیح برای
اصلاح اشتباه فوق کافی نیست زیرا چنانکه میدانیم تمامی
ظفر نامه شامل سؤال و جواب ابوزرجمهر و استاد او نبوده بلکه
یکقسمت اخیر آن هم شامل اسئله اشخاص مجهول و اجوبه
لقمان حکیم است

داشته و در آرزوی نظم آن بودم . تا اینکه در این
 اواخر، یعنی نیمه دوم اسفندماه ۱۳۰۸ شمسی هجری، باین
 آرزوی خود نایل و ظفرنامه را در بحر تقارب (همان
 وزن شهنامه استاد بزرگوار فردوسی علیه الرحمه) برشته
 نظم کشیدم .

گرچه نگارنده ادعای آن اندازه ها مایه ادبی و قدرت قلمی
 ندارم که بخوبی از عهده انجام این امر مهم برآیم ولی
 همین قدر خشنودم که اهمیت تاریخی و ادبی آنرا کوشزد
 شعر او ادا نموده و سرمشقی بدست متوی سرایان زبردست تر
 از خود می دهم تا ظفر نامه را بطرز آبرو مندی که
 شایسته مقام اهمیت آن باشد بنظم آورده و در صفحه
 روز کارش جاوید و پایدار سازند .



این نکته را هم باید دانست که نسخه منظوم نگارنده
 کاملاً ترجمه نظمى نسخه منشور ابوعلی سینا میباشد. بملاوه يك
 مقدمه كوچك در حمد و ستایش و اوصاف انوشیروان و
 مختصری از تاریخچه ظفر نامه در آخر منظومه هکذا

بعضی جملات و کلمات فوق العاده که در بعضی مواقع مناسب و زبان نظمی از بیان آنها ناگزیر بود ، علاوه گردیده است . جملات و کلمات مزبوره لای براتز () نوشته شده . و نیز برای اینکه اطلاعاتی از تاریخ تالیف و ترجمه ظفرنامه بدست قارئین محترم داده و اهمیت آنرا گوشزد نمایم ، مجبور شدم که این مقدمه تشریحی را با نسخه منشور ابوعلی سینا ضمیمه (نامه پیروزی) یعنی ظفرنامه منظوم خود نمایم

از آنجائیکه ختام این کتابچه مصادف با نوروز ۱۳۰۹ گردید ، به (ترانه نوروزی - یا - نامه پیروزی) [۱] موسوم نموده و بعنوان هدیه نوروزی ، بحضور خوانندگان محترم تقدیم میدارم .

امیدوارم ، مطالعه کنندگان گرامی ، این برك سبز ناچیز نیکارنده را با حسن قبول پذیرفته از سر خطاها و لغزشهای طبع و خامه نا توانم در گذرند . زیرا کسانی که

[۱] نوروزی نام یکی از نعمات سی کانه موسیقی ایرانی

است در دوره ساسانیان

بهره از شعر و ادب داشته باشند ، میدانند که نکارنده ،
 در موقع نظم این کتابچه ، نظر بر اینکه میخواست نسخه
 مثنوی را عیناً منظوم سازد ، نند سایر مثنوی سرایان - که افسانهها
 و حکایات خالی سروده اند - آزاد نبوده ، بلکه در سر هر
 بیت ، در تنگنای الفاظ و معانی معدودی محصور بود

مثلاً وقتی میخواست از نسخه مثنوی ابوعلی سینا ، « کفتم
 کارها بجه سپارم » ؛ گفت بانکس که خویشتم شایسته باشد .
 را برشته نظم کشد ، مجبور بود از کلمات معدود فوق
 یا از مترادفین آنها بیت مقتضائی - بطوریکه هم مختصر و
 هم رساتده مفهوم جمله فوق باشد - درست کند ،
 بدیهی است که اینگونه مثنوی سرایی با سرودن مثنوی
 هائی که موضوع آنها خیالی بوده باشد ، فرق بسیار دارد .

-۱۴-

نامگذاری ظفرنامه

انسان وقتی نام ظفرنامه را پیش از مطالعه آن -
 میشنود ، تصور میکند که این رساله ، مانند فتحنامه
 شامل فتوحات و جنگهای یکی از سلاطین و خونریزیهای
 اوست . چنانکه ظفرنامه حمدالله مستوفی (کتابی است

مشمول بر هفتاد هزار بیت که به تقلید شاهنامه فردوسی سروده شده و از تاریخ صحبت میکند. (همین طور است ولی بعد از مطالعه اندرزهای حکیمانه ظفرنامه می بیند که ابدأ از فتوحات و خونریزیها و غلبه ها خبری نبوده و موضوع کتابچه بکلی بر خلاف تصورات اوست! آیا این اسم مطابق با مسمی نیست؟

بعقیده نگارنده، علت اطلاق این اسم به نصایح حکیمانه بوزرجمهر اینست که هر گاه انسان این پندهای گرانبها را آویزه گوش خود نموده، بمفهوم آنها عمل کرده و از هدایت آن حکیم دانشمند سر پیچی ننماید، بواسطه همین اندرزهای گرانبها میتواند به تهذیب اخلاق خود موفق شده، از تصادفات ناگوار روزگار احترام جسته، زندگانی خود را بخوشی و فراغت ادامه داده، بیك کلمه، بر اهریمنان اخلاق زشت - که در هر لحظه او را دچار هزار گونه بدبختی هانموده و بزوایای تاریک فساد و فتنه سوق می دهند - مظفر و چیره گذشته بخط مستقیم باخرین منزل مراحل انسانی ترساید و بدخالت امروز در میدان مبارزه زندگانی از هر حیث غالب و پیروز گردد

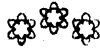
ولی باید دانست که این اسم نام اصلی رساله بوزرجمهر نیست .

زیرا چنانکه در پیش گفتیم ، رساله بوزرجمهر در اصل بزبان پهلوی بوده و لابد نامی هم بلغت پهلوی داشته است . مترجم آن یعنی ابن سینا مفهوم نام اصلی آنرا در (ظفرنامه) که نیمی فارسی و نیم دیگر عربی است کنجانیده است .

نکارنده که امروز موفق بنظم این رساله گرانها شده قبلا نام کتاب خود را (ظفرنامه منظوم) گذاشته بود . ولی نظر باینکه این نام معجون از عربی و فارسی را شایسته این نامه باستانی ندید ، لهذا نام (ظفرنامه) را بفارسی ترجمه و کتاب خود را به نامه پیروزی موسوم ساخت .

قیمد ، - شرح حال مولف ، مسبب تالیف و مترجم ظفرنامه را تا اندازه که این مختصر کنجایش دارد نوشتیم ولی اگر میخواستیم شرح حال جامعتری برای آن نوابغ بزرگوار برشته تحریر آریم تالیف کتابها کفایت نمی کرد اینست که

حتی المقدور باختصار کوشیدیم



حالا که ذکر تاریخچه و اهمیت ظفرنامه تمام شد ،
 قبلا نسخه منثور ابوعلی سینا و نسخه دیگر مضبوطه در تاریخ
 گزیده را درج سپس بنگارش ظفرنامه منظوم خود (نامه
 پیروزی) میپردازیم .



قسمت نوم

ظفرنامه منشور

(ترجمه ابوعلی سینا)

حمد و ستایش مر خدای را جلت قدرته که آفریدگار
و پدید آرنده زمین و آسمان و روزی دهنده جانوران است
و درود بر پیغامبران و برگزیدگان باد خاصه به مصطفی
صلی الله علیه و سلم .

اما بعد در روزگار انوشیروان عادل هیچ چیز از
حکمت عزیزتر نبوده و حکماء آنعصر همه متقی و پرهیزگار بودند
یکروز انوشیروان ابوزرجمهر را طلب کرد و گفت :

— میخواهم سخنی چند مفید ، در لفظ اندک ، معانی
بسیار جمع سازی چنانکه در دنیا و عقبی سودمند باشد .

ابوزرجمهر یکسال مهلت خواست و این چند کلمات را
جمع کرد و ظفرنامه نام نهاد و بنزد انوشیروان برد و او را

خوش آمد و شهری در اقطاع [۱] او بیفزود و فرمود که این کلمات به آب زر نوشتند و دائم با خود میداشت و اکثر اوقات بمطالعه این کتاب مواظبت مینمود .

ابوزرچمر زبان بگشاد و گفت :

— از استاد خود استفادت مینمودم و او جواب میگفت .

گفتم :

— ای استاد ! از خدا عز و جل چه خواهم که همه

نیکوئیمها خواسته باشم ؟

گفت : سه چیز ؛ تندرستی و ایمنی و توانگری .

گفتم : کارها بکه سپارم ؟

گفت : به آنکس که خویشتن شایسته باشد .

[۱] اقطاع جمع قطیع است که دسته از چارپایان را

گویند ولی بنظر نگارنده کلمه اقطاع در اینجا دچار تحریف

گردیده و شاید اصلش (قطایع) جمع (قطیعه) بوده است

که بمعنی وظیفه و زمینی ~~که~~ بکسی بخشیده میشود آمده

است . ولی سعدی در بوستان گوید : گرفتم که خود خدمتی

کرده ای نه همواره اقطاع او خورده ای ؟ .. اقطاع در

اینجا ظاهراً بمعنی وظیفه است . — حاشیه مؤلف —

گفتم : از که ایمن باشم ؟

گفت : از دوستی که حاسد نباشد .

گفتم : چه چیز است که بهشت سزاوار باشد ؟

گفت : علم آموختن و بجوانی بکار حق مشغول بودن

گفتم : کدام عیب است که نزدیک مردم معتبر نماید؟

گفت : هنر خود گفتن .

گفتم : چون دوست ناشایست پدید آید ، چگونه از

وی بپاید برید ؟

گفت : سه چیز ؛ بزيارتش کم رفتن ، از حالش نا

پرسیدن و از وی حاجت ناخواستن .

گفتم : کار ها بکوشش بود یا بقضا ؟

گفت : کوشش قضا را سبب است .

گفتم : از جوانان چه بهتر و از پیران چه نیکوتر ؟

گفت : از جوانان شرم و دلیری و از پیران دانش

و آهستگی .

گفتم : حذر از که باید کرد تا رستگار باشم ؟

گفت : از مردم چاپلوس و خسیس که توانگر شده باشند

گفتم : سخی کیست ؟

گفت : آنکس که سخاوت کند و دلشاد شود .

گفتم : چه چیز است که مردم جویند و کسی تمام

در نیافت ؟

گفت : سه چیز ؛ تندرستی و شادی و دوست مخلص

گفتم : نیکوئی بهتر یا از بدی دور بودن ؟

گفت : از بدی دور بودن سر همه نیکوئیا است .

گفتم : هیچ هنر باشد که عیب شود ؟

گفت : سخاوتی که با منت بود .

گفتم : چه چیز است که دانش را بیفزاید ؟

گفت : راستی .

گفتم : چه چیز است که بردلیری نشان است ؟

گفت : عفو کردن چون قادر شوی .

گفتم : آن کیست که هرگز نمیرد ؟

گفت : جل و علا .

گفتم : که او را عیب نباشد ؟

گفت : عز و جل .

گفتم : کارها که عقلا کنند چه نکوتر ؟

گفت : آنکه بد را از بدی نگاه دارند .

گفتم : از عیب های مردم کدام زیان کار تر است ؟

گفت : آن عیب که از مردم پوشیده نباشد .

گفتم : از زندگانی کدام ساعت ضایعتر است ؟

گفت : آنساعت که نیکو در حق کسی تواند کرد

و نکند .

گفتم : از فرمانها کدام فرمان را خوار نباید داشت ؟

گفت : سه ؛ اول فرمان خدای عز و جل ، دوم فرمان

عاقلان ، سوم فرمان پدر و مادر .

گفتم : بهترین زندگانی چیست ؟

گفت : فراغت و ایمنی .

گفتم : بدترین مرگ چیست ؟

گفت : مفلسی .

گفتم : چه بهتر ؟

گفت : خشنودی حق عز و جل .

گفتم : چه چیز است که مودت را خراب کند ؟

گفت : چهار چیز ؛ بزرگان را بخیلی ، دانشمندان را

عجب و زنان را بی شرمی و مردان را دروغ گفتن .

گفتم : چه چیز است که کار مردم را خراب کند ؟

- گفت : ستودن مستمکاران .
- گفتم : دنیا بچه درتوان یافت ؟
- گفت : بفرهنگ سپاسداری .
- گفتم : چکنم بر طیب حاجت نباشد ؟
- گفت : کم خوردن و کم بخواب رفتن و کم گفتن .
- گفتم : از مردمان که عاقلتر است ؟
- گفت : آنکه کم گوید و بیش شنود و بسیار داند .
- گفتم : خواری از چیست ؟
- گفت : از کاهلی و فساد .
- گفتم : رنج ای چیست ؟
- گفت : از تنهایی .
- گفتم : چیست که حمیت را برد ؟
- گفت : طمع .
- گفتم : در جهان چه نیکتر است ؟
- گفت : تواضع بی منت و سخاوت نه از بهر مکافات .
- گفتم : در جهان چه زشت تر ؟
- گفت : دوچیز ؛ تندی از پادشاهان و بخیلی از توانگران
- گفتم : اصل تواضع چیست ؟

گفت : روی تازه داشتن و به آخر از خود خوش بودن

گفتم : تدبیر از که پرسم ؟

گفت : از آنکس که سه فضیلت در وی باشد ؛ دین

یاک و محبت نیکان و دانش تمام .

گفتم : نیکوئی بچند چیز تمام شود ؟

گفت : بتواضع بی توقع و سخاوت بی منت و خدمت

بی طلب مکافات .

گفتم : چیست که دیگران از آن مستغنی نیست ؟

گفت : سه چیز ؛ خردمندان را مشاورت با دانایان و

مرد حرب اگرچه نیرومند بود از حیلت و بازی و زاهد اگر

چه پرهیزکار شود از عبادت .

گفتم : چیست که مردمان او را بدان دوست دارند ؟

گفت : سه چیز ؛ در معامله ستم ناکردن و دروغ ناکفتن

و بزبان کسیرا نرنجانیدن .

گفتم : اگر علم آموزم چه یابم ؟

گفت : اگر خرد باشی بزرگ و نامدار گردی ، اگر

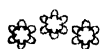
مفلس باشی توانگر گردی و اگر معروف باشی معروفتر گردی

گفته : مال از هر چه باشد ؟

گفت: تا حقه‌های مردم از کردن خویش بگذاری و ذخیره از برای پدر و مادر بفرستی و توشه عقبی از بهر خود برداری و دشمن را دوست کردانی و با دوست و دشمن مواسا کنی.

گفتم: هیچ چیز نباشد که نخورند و تن را سود دارد؟

گفت: صحبت نیکان و دیدار یار و جامه نرم و حمام معتدل و بوی خوش.



از لقمان حکیم رحمة الله علیه پرسیدند که: [۱]

دانا تر کیست؟

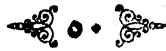
گفت: آنکه نعمت دنیوی بر نعمت عقبی نگزیند.

گفتند: توانگرتر کیست؟

[۱] چنانکه قبلا اشاره کردیم يك قسمت از ظفرنامه

مشمول بر نصایح لقمان حکیم است که در جواب سؤالات مردم گفته است. و این خود دلیل بر این است که در زمان انوشیروان علوم و حکمت ممالک خارج وارد ایران شده است. شرح حال لقمان مبهم است. بعضی بعراب بودن او قایلند.

- حاشیه مؤلف -



گفت ؛ آنکه از عقل توانگرتتر است .

گفتند ؛ شرف چیست ؟

گفت ؛ واجب گردانیدن منتهای خویش در گردن مردمان

گفتند ؛ چیست که آنرا جویند و کسی نداند و نشناسد؟

گفت ؛ عاقبت کارها .

گفتند ؛ چه شیرین است که عاقبت چشنده خود را

بکشد ؟

گفت ؛ حسد .

گفتند ؛ کدام بناست که هرگز خراب نشود ؟

گفت ؛ عدل .

گفتند ؛ کدام تلخی باشد که آخر شیرین گردد ؟

گفت ؛ صبر .

گفتند ؛ کدام شیرین باشد که آخر تلخ گردد ؟

گفت ؛ شتاب .

گفتند ؛ کدام پیراهن است که هرگز کهنه نگردد ؟

گفت ؛ نام نیک .

گفتند ؛ کدام دشمن است که از همه دوستان

گرامی تر است ؟

گفت ؛ نفس .

گفتند؛ کدام بیمار است که مردم از علاج آن عاجز آیند؟

گفت؛ ابله‌ی . [۱]

گفتند؛ کدام بلاست مردم از آن بلا نگریزند؟

گفت؛ عشق .

گفتند؛ کدام بلندی است که از همه پستیها پست تر است؟

گفت؛ کبر .

گفتند؛ کدام پیرایه است که بر مرد و زن نیکوست؟

گفت؛ راستی و پاکی .

گفتند؛ خواب چیست؟

گفت؛ مرک سبک .

گفتند؛ مرک چیست؟

گفت؛ خواب گران .

گفتند؛ چه چیز است که همه خرمی از اوست؟

گفت؛ سخن بزرگان .

گفتند؛ آن چه راهست که ویرا هیچ روی عاقبت نیست؟

گفت؛ ظلم بر مظلومان و بیچارگان . والله اعلم .

تمام شد ظفرنامه منثور ابوعلی سینا -

قسمت سوم

ظفرنامه در تاریخ گزیده

این قسمت از يك نسخه قديمه تاريخ گزیده که در ۸۵۷ هجری نوشته شده ، عيناً استنساخ ميشود .
 این نسخه گرانها از کتب مرحوم فرهاد ميرزای معتمد الدوله بوده که در سال ۱۹۱۰ ميلادی بسعی واهتمام مستشرق معروف مستر برون انگلیسی (Edward. G. Browne.) عکس برداری شده است .

قبل از نقل مندرجات آن ، این نکته را گوشزد قارئین محترم مينمايد که در این نسخه علاوه از تفاوتهای لفظی و معنوی بعضی تفاوتهای املائی هم با متن ظفرنامه ابوعلی ملاحظه خواهد شد .

مثلا کلمات : چه ، چیز ، پدر ، مادر ، استاد و غيره
 چه ، چیز ، بذر ، ماذر ، استاذ ، يعنی عوض چيم و دال
 وپاء با جيم و ذال و پاء نوشته شده است . این املاء معمول

آندوره بوده و ما هم برای حفظ قدمت تاریخی آن عین همان را بدون تحریف و تبدیل استنساخ کردیم :

بزرگمهر گفت ؛ از استاذ پرسیدم ؛ * خدای تعالی

چه جبر خواهم تا همه چیز خواسته باشم ؟

گفت ؛ سه چیز ، تندرستی و توانگری و ایمنی .

گفتم ؛ کارهای خود بکه سپارم ؟ گفت بدانکه خود

را شائسته بود . گفتم ؛ ایمن بر که باشم ؟ گفت بردوستی که

حسود نبود . گفتم چه چیز است که بهمه وقتی سزاوار

است ؟ گفت بکار خود مشغول بودن . گفتم در جوانی و

بیری چه بهتر ؟ گفت در جوانی دانش آموختن و دبیری

بکار آوردن . گفتم کدام راست است که در نزد مردم خوار

نماید ؟ گفت عرض هنر خود . گفتم از دوست ناشائست

چگونه باید برید ؟ گفت بسه چیز ، بدیدنش نارفتن و حالش

ناپرسیدن و از او آرزو خواستن . گفتم کارها بکوشش است

یا قضا ؟ گفت کوشش قضا را سبب است . گفتم از جوانان

چه بهتر و بر بیران چه نیکوتر ؟ گفت از جوانان شرم و

دلیری و بر بیران دانش و آهستگی . گفتم مهتری را که

شاید و مهتر که باید ؟ گفت مهتری آنکس را شاید که

نیک از بد بداند و مهتر آنکه کار بکاردانان دهد . کفتم
 حذر از که باید کرد تا رسته باشم ؟ گفت از ناکس جابلوس
 و خسیس که توانگر شده باشد . کفتم در جهان چه چیز
 نیکوتر ؟ گفت تواضع بی مذلت و رنج بردن در کارها نه
 از بهر دنیا و سخاوت نه از بهر مکافات . کفتم درین جهان
 چه بدتر ؟ گفت تندى از با شاهان و بخیلی از توانگران .
 کفتم سخی ترین کس کیست ؟ گفت آنکس که چون بیخشد
 شاذ شود . کفتم بمردم هیچ چیز عزیز تر از جان هست ؟
 گفت سه چیز است که جان بدان برورند ؛ دین داشتن و
 کین خواستن و رستن از سختی . کفتم کدام چیز است که
 همه آنرا جویند و کس بجملگی در نیابد ؟ گفت چهار چیز ؛
 تندرستی و راستی و شادی و دوستی مخاص . کفتم نیکی
 کردن به یا از بدی دور بودن ؟ گفت از بدی دور بودن
 سر همه نیکوئیهاست . کفتم چه نیک بود که بعیب باز
 گردد ؟ گفت سخاوت با منت . کفتم چونست که مردم از
 حقیر علم نیاموزند ؟ گفت زیرا که عالم حقیر عالم نباشد .
 کفتم چه چیز است که دانش را بیساراید ؟ گفت راستی .
 کفتم چه چیز است که بردلیری نشان بود ؟ گفت عفو کردن

در قدرت. گفتم آن کیست که در او هیچ عیب نیست؟
گفت خدای تبارک و تعالی. گفتم از کارها عقالا چه چیز
بہتر؟ گفت آنچه بد را از بدی باز دارد. گفتم از عیبها
مردم کدام زیانکارتر؟ گفت آنکه براو بوشیدہ باشد. گفتم
از زندگانی کدام ساعت ضایع تر؟ گفت آنزمان کہ بجای
کسی نیکی توان کرد و نکند. گفتم از فرمانها کدام خوار
نباید داشت؟ گفت چہار فرمان؛ فرمان خدایتعالی و فرمان
عقالا و فرمان بادشاہ و فرمان مادر و پدر. گفتم کدام تخم است
کہ بیکجا بکارند و دو جا بردہد؟ گفت نیکی کردن در
حق مردم؛ درین جهان ازیشان باداش بہ بینند و ہم در آن
جهان از خدای تعالی ثواب یابند. گفتم بہتر از زندگانی
چیست؟ گفت فراغت و امن. گفتم بدتر از مرگ چیست؟
گفت درویشی و بیم. گفتم عافیت را چه بہتر؟ گفت خوشنودی
خدایتعالی. گفتم چہ چیز است کہ مروت را خراب کند؟
گفت ستودن ستمکاران. گفتم این جهان را بچہ درتوان یافت
گفت بفرہنگ و سہاسداری. گفتم جکنم تا بطیب حاجت
نباشد؟ گفت کم خور و کم گوی و خواب باندازہ کن و
خود را بہرکس میالای. گفتم از مردم کہ عاقلتر؟ گفت

کم گوی بسیاردان . کفتم ذل از چه خیزد ؟ گفت از نیاز .
 کفتم نیاز از چه چیز خیزد ؟ گفت از کاهلی و فساد . کفتم
 که کم رنجتر ؟ گفت آنک تنهاتر . کفتم که بینواتر ؟
 گفت آنکه پرعیال تر . کفتم نامرادی از چه خیزد ؟ گفت
 از تاخیر در خیرات . کفتم مراد یافتن از چه خیزد ؟ گفت
 از تعجیل در خیرات . کفتم باذشاهانرا بلندی از چه خیزد ؟
 گفت از عدل و راستی . کفتم شرم از چه خیزد ؟ گفت
 دین داران را از بیم دین و بی دین را از نادانی . کفتم چه
 چیز است که حمیت را برد ؟ گفت طمع . کفتم از اصل
 تواضع چیست ؟ گفت تازه رویی با فرو تر از خود و دست
 باز داشتن از زنا (؟) کفتم تدبیر از که برسم تا مصیبت زده
 نشوم ؟ گفت از آنکه سه خصلت دارد ؛ دین پاک و محبت
 نیکان و دانش تمام . کفتم باذشاه را بچه چیز حاجت بیشتر
 افتد ؟ گفت بمردم دانا . کفتم هیچ عز هست که دراو ذل
 باشد ؟ گفت عز در باذشاه و عز با حرص و عز با عشق .
 کفتم از خوی خوش کدام گزینم تا در غربت غریب نباشم ؟ گفت
 از تهمت زده دور شو و کم آزار باش و ادب بجای آور .
 کفتم حق مهتر بر کهتر چیست ؟ گفت آنکه رازش نکه

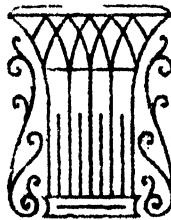
دارد و نصیحت از او باز نگیرد و بروی مهتری دیگر نگزیند
 کفتم در این جهان که بیکانه تر؟ گفت نادان. کفتم درین
 جهان که نیکبخت تر؟ گفت آنکه کردار بسخاوت بیاراید
 و گفتار براستی. کفتم از علم آموختن چه یابم؟ گفت اگر
 بزرگی نامدار شوی و اگر درویشی توانگر شوی و اگر
 معروفی معروفتر شوی. کفتم عبادت چند بهره است؟ گفت
 سه بهره؛ یکی بهره تن عمل کردن دوم بهره زبان ذکر
 کردن سوم بهره دل فکر کردن. کفتم نشان دوست نیکو
 چیست؟ گفت آنکه خطای تو بپوشد و ترا بند دهد و راز
 آشکارا نکند و بر گذشته نگوید این چنین می بایست. کفتم
 چگونه تا زندگانی سلامت گذرد؟ گفت برهیز کن از استخفاف
 کردن با دشمنان وقت و علماء دین و دوست صادق. کفتم
 نیکوئی با که باید کرد؟ گفت با عاقل و سخاوند حسب.
 کفتم با چند گروه نیکوئی نباید کرد؟ گفت با ابله و بد
 گوی و بد فعل. کفتم نیکوئی بچند چیز تمام شود؟ گفت
 بتواضع بی توقع و سخاوت بی منت و خدمت بی طالب مکافات.
 کفتم چند چیز است که زندگانی با آن آسان گذرد؟ گفت
 پرهیزکاری و بردباری و بی طمعی. کفتم سرمایه حرب کردن

جیست؟ گفت عزم درست و نیرو و نشاط. کفتم حاجت خواستن بچند چیز تمام شود؟ گفت به آنچه از کسی خواهی که خوش خوی تر باشد و آن چیز خواهی که سزاوارتر. کفتم چند چیز است که از بیشی مستغنی نیست؟ گفت خردمند اگرچه عاقل بود از مشورت مستغنی نباشد و جنکی اگرچه زورمند بود از حیلت مستغنی نگردد و سالک اگرچه برطاعت باشد از زیادتی آن مستغنی نباشد. کفتم چگونه تا مردم مرا دوست دارند؟ گفت در معامله ستم مکن و دروغ مگوی و بزبان کس را مرنجان. کفتم خواسته از بهره بکار آید؟ گفت تا حق خویشان و نزدیکان بدان بکناری و بسوی ماذر و بذر ذخیره فرستی و توشه آنچه از برای خود برداری و دشمن را به آن دوست گردانی. کفتم چه چیز است که اگرچه نخورند تن را سود کند؟ گفت شش چیز؛ جامه نرم و دیدار نیکو و صحبت بزرگان و نیکی دیدن از دوستان و گرمای معتدل و بوی خوش.

« خاتمه »

تنبیه - بعد از مقایسه ظفرنامه ترجمه ابوعلی سینا و ظفرنامه مندرجه در تاریخ گزیده، ملاحظه خواهیم کرد که از قسمت

اخیر ظفرنامه مترجم ابوعلی ، یعنی نصایحی که بلقمان حکیم نسبت میدهد ، يك کلمه هم (نه معناً و نه لفظاً) در تاریخ گزیده ضبط نشده است . و نیز بعضی ها ، ظفرنامه را فقط مشتمل استله انوشیروان واجوبه بوزرجمهر ، یا استله بوزرجمهر و استاد او نوشته اند . از اینجاست که شکی بخاطر خطوط میکند و آن اینست که شاید این قسمت اخیر یعنی سؤال و جواب منسوب بلقمان اساساً جزو ظفرنامه نبوده و بعد ها ضمیمه آن گردیده است . واللہ اعلم بحقایق الامور

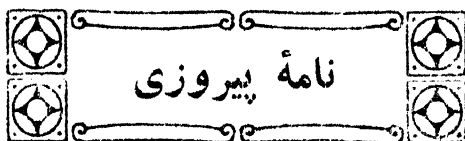


قسمت چهارم

ظفر نامه منظوم

(اثر طبع مؤلف : ك . رجوی)

موسوم به :



- ۱ -

آغاز سخن بنام یزدان

- | | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| بنام خدای زمین و زمان . | فرازنده گنبد آسمان . |
| گذارنده گویش اندرزبان . | تواناده خامه ناتوان ؛ |
| خداوند دانا و بیننده ؛ | وجود از عدم آفریننده . |
| خطاپوش جاوید و بخشنده ؛ | توانای دیرین و پاینده ؛ |
| کزیست این نشأه زندگی ؛ | وزو پادشاهی و هم بندگی . |
| یکی را برد از بلندی بماء ؛ | یکیرا فرود آرد از تخت و کاه . |
| هر آنکو نه در پیش او بنده شد ، | بهر دو جهان خوار و شرمنده شد . |

طبیعت ز صنعتش نماینده ؛
 سپهرش میان بسته بر بندگی .
 کشد صورت آدمی ز آب و گل ؛
 زخارا کند خار و از خار گل ؛
 زمین دور خورشید گردان کند .
 بچاک آورد آتش اندر حجاب .
 کند جامه آبرو چاک چاک ،
 زند خیمه بر خاک و آب از هوا .
 خداران دانست آنکس که گفت :
 خدائی که داند زمین آفرید ،
 تواند که بی پستی و متکا ،
 کهی لرزه اندازد اندر زمین ،
 چنان خاک را دل کند پرز خون ،
 جهانی بکنجاند اندر بصر ؛
 بموجی که اندازد اندر هوا ،
 چو پلکی زنی میرساند خبر
 چنان ملک او بی حدود و حساب ،
 فلک پیش او کمترین بنده .
 جهانی از او یافته زندگی .
 نهد شور در مغز و سوزش بدل .
 زنی بشکر آرد زانگور مل .
 درونش ز آذر فروزان کند .
 کشد خاک را پرده بر رخ ز آب .
 کز آنها سر آرد گریبان خاک .
 دهد هر سه را جای اندر فضا .
 بزیر زمین است کاوی نهفت !
 سپهر بلند و برین آفرید ،
 زمینی نگهدارد اندر هوا .
 که فریادش آید بچرخ برین .
 که کوه از دهن آتش آرد برون .
 نه آن خرد گردد نه این باز ترا !
 رساند ز جایی بجایی صدا .
 ز شهری بشهری بموجی دگر !
 کزو ذره باشد این آفتاب .

مرا نیست یارای وصف خدا، از آنکو محیط است بر فکر ما.
 نه دروهم کنجد نه اندر گمان؛ نه درخامه آید نه اندر بیان.
 که از هرچه گوئیم بالاتر است، ز هرچه نویسیم والاتر است.
 نه درکنه او میرسد فکر من، نه برذات او هست راه سخن.

- ۲ -

دروود بر پیامبر و پیشوایان

درود برون از حدود و کران، ابر مصطفی شاه پیغمبران.
 سپس بر نخستین هشت و چهار، کز وگشت دین خدا استوار.
 بر اولاد والا نژادش سلام، که اسلام را زنده کردند نام.

- ۳ -

دادگری و دانش پروری نوشیروان

چونوشیروان دید کابن روزگار، نداده است نوشی بکس پاریدار.
 بدانست کابن گیر و دار جهان، نماند برای کسی جاودان.
 ازیرا که در این سرای خراب، نگردیده کس تا ابد کامیاب.
 بنا کرد کاخی ز انصاف و داد، که ویران نگردد ز باران و باد.
 نکونامی از خود بگیتی گذاشت. که خود رفت و نام خودش زنده داشت.

بداد و بدانش جهان زنده کرد.	سحاب جهالت پراکنده کرد.
بدانشوران قدر و قیمت نهاد.	حکیمان بدرگاه خود جای داد.
ز صاحب هنر قدردانی نمود.	بدربار خود باب دانش گشود.
نبودی در ایام آن دادگر ،	گرامی تر از دانش و از هنر.
حکیمان ز هر سوی کردند روی	بدربار باشوکت و فراوی.
همه همدانش ادیب و حکیم؛	همه بندگانش چو در یتیم :
وزیری بدش همچو بوزر جمهر،	که در پیش او بنده بودی سپهر؛
خردمند و فرزانه بی نظیر ؛	دل آگاه و دانا و روشن ضمیر.

- ۴ -

❦ فرمان نوشیروان بفراهم کردن ظفرنامه ❦

بفرمود روزی به بوزر جمهر،	که ای ملک مارا فروزنده مهرا
« کتابی کن از بهر ما مختصر،	بلفظ اندک و معنیش بیشتر ؛
بگویی اندر آن چندپند مفید،	که در هر دو دارم کند روسفید»
چو بشنید بوزر جمهر این سخن،	بگفتا که « این نیست کار چومن .
ولیکن چو فرمان شاهنشاهی است،	بجز کار بستن مرا چاره چیست ؟»
چنین گفت و یکسال هنگام خواست (۱)	که پردازد آن نامه بارای راست.

- ۵ -

فراهم آمدن ظفرنامه

چو ایام مهلت بر آمد بسر، بیامد وزیر شه دادگر ؛
 نبشته یکی نامه ناور ؛ نهاده بر آن نامه نام ظفر ؛
 فراهم نموده سخنهای چند ؛ چو گوهر فروزنده وسو دمنده ؛
 چو گنجی پر از گوهر آبدار، برای شهنشاه والاتبار .

- ۶ -

فرمان نوشیروان بخواندن ظفرنامه

پس آنکه فرمود نوشیروان، بیوزر جمهر، آن وحید زمان ؛
 بخواند (ظفرنامه) خویشتن . که صاحب سخن خوب خواند سخن
 چو خسرو بدستور خود امر داد . خردمند دانا زبان برگشاد .

- ۷ -

خواندن ظفرنامه

بگفتا که : روزی در ایام پیش، سؤالات چندی ز استاد خویش،
 همیکردم واو ز رأی صواب، یکایک بر آنها بگفتی جواب .
 پرسیدم : از آستان خدا، چه خواهم که خواهم همه یکم؟

- بگفتا: که از ایزد بی همال ،
 بخواه ایمنی، تندرستی و مال ،
 بگفتم: سپارم که را کارها ؟
 بگفتم: بدهر از گه ایمن شوم ،
 بگفتا: زیاران دور از حسد ،
 بگفتم: که مینو سزاوار چیست ؟
 بگفتا: که در روز کار شهاب ،
 بگفتم: کدام است عیبی بزرگ ،
 بگفتا: شمردن هنرهای خویش ؛
 بگفتم: چگونه بیاید برید ،
 بگفتا: بپر رشته ائت و خیز ،
 یکی حاجت از یار ناخواستن .
 سوم نانمودن ز حالش سؤال :
 بپرسیدم: اندر جهان کارها ،
 بگفتا: همه کارها از قضاست .
 بگفتم: چه بهتر بود از جوان ؟
 بگفت: از جوانان دلیری و شرم ؛
 بگفتم: حذر از که باید نموده ؛
 بخواه ایمنی، تندرستی و مال .
 بگفتا: خردمند شایسته را .
 که آسوده از مکر دشمن شوم ؟
 که هر کار نیکت نه بینند بد .
 - کزان خوشتر انعام دادار نیست -
 سپردن ره علم و حق و صواب .
 که در نزد مردم نماید سترک ؟ (۱)
 ستودن کمال و مزایای خویش .
 زیاری که شایسته نابد پدید ؟
 زیاران ناجنس با این سه چیز :
 دوم از ملاقات وی کاستن .
 که چونی و چون بگذرد بر تو حال ؟
 بکوشش بود یا بسوق قضا ؟
 ولیکن قضا را سبب سعی ماست .
 چه نیکوتر از بپر قامت کمان ؟
 زیبران همی علم و رفتار نرم .
 که گوی سلامت توانم ربود ؟

بگفتا: ز دونان بهتر شده ؛
 بگفتم: سخی کیست؟ ای اوستادا
 بگفتم: چه چیز است کاهل جهان،
 ولی زینهمه جستجوی مدام،
 بگفتا: سه چیز است در این سرا،
 یکی مهربان یار تا عاقبت ؛
 بگفتم: که نیکی و دوری ز بد،
 بگفتا: نخست از بدی دور شو!
 که ترک بدی پایهٔ نیکم است ؛
 بگفتم: کدامین بود آن هنر،
 فرمود: منت نهادن بچود ،
 بگفتم: فزایندهٔ علم چیست ؟
 بگفتم: دلیری چه دارد نشان؟
 بگفتم: کرا نیست راه اجل؟
 که خالیست گفتم. ز عیب و علل؟
 بگفتم: چه نیکوتر اندر جهان،
 بگفتا: بدان را نگهداشتن ،
 بگفتم: زیانکارتر عیب چیست؟

شریر و خسیس توانگر شده.
 بگفتا: هر آنکس که دلشاد داد.
 هماره بود از پی آن دوان.
 کسی نیست کانرا بیابد تمام؟
 که نایاب هستند چون کیمیا:
 دوم شادی دل، سوم عاقبت .
 کدامش نمایم که بهتر بود؟
 ز اهریمن زشت مهجور شو!
 نخستین علاج مریض احتماست (۱)
 که چون عیب بنماید اندر نظر؟
 عطا کردن آنکاه گفت و شنود.
 فرمود: این کیمیا راستیست.
 فرمود: بخشیدن اندر توان .
 بگفتا: خداوند عز و جل .
 بگفت: آفرینندهٔ لم یزل .
 ز اعمال شایستهٔ بخردان ؟
 ز تخم بدی در جهان کاشتن .
 فرمود: عیبی که پوشیده نیست.

کدامین دقیقه است بیهودتر ؟
 بشخصی نکوئی نمودن توان،
 گذشت آبدقیقه چو بیکان زشت
 که شایسته هیچ تحقیر نیست ؟
 نخستین بود خالق ذوالمنن ؛
 سوم رای دانای صاحب نظر .
 بگفتا: فراغ دل وایمنی است .
 بفرمود: بی برگی ازسیم وزر .
 بفرمود: خشنودی لامکان (۱)
 بناهای دیرین مهر و وداد ؟
 غرور و تکبر ز دانشوران ؛
 ززن بی حیائی و ترك ادب .
 که فاسد شود کار مردم از آن ؟
 تملق نمودن ز خونخوارگان .
 جهان در چه اندر توان یافتن ؟
 بفرهنگ یابی و عقل و سپاس .

بگفتم: ز ساعات عمر بشر ،
 بگفتا: هر آن لحظه کاندر آن ،
 ولیکن نکرد آنچه آمدزدست ،
 بپرسیدمش حکم و فرمان کیست
 بفرمود: فرمان و حکم سه تن :
 دوم گفته مادر است و پدر ؛
 بگفتم: که نیکوترین زیست چیست ؟
 بپرسیدم: از مړك دشوارتر .
 بگفتم: چه بهتر ز هر دو جهان ؟
 چه چیز است گفتم که بدهد بباد ،
 بفرمودامساک و بخل از سران (۲)
 زمردان دروغ آوریدن بلب ؛
 بگفتم: چه چیز است اندر جهان ،
 بفرمود: مدح ستمکارگان ؛
 بگفتم: که ای قبله جان من !
 بفرمود: پیر حقایق شناس :

(۱) یعنی خدای لامکان

(۲) بزرگان .

بگفتم: چه کاری کنم تا مزاج ، نیارد به پیش پزشك احتیاج؟
 بفرمود کم کن خور و خواب خویش که تا در دور نجات نیاید به پیش؛
 دگر تا توانی سخن گوی کم، چو حاجت نباشد فرو بند دم (۱)
 بگفتم: ز مردم که عاقلتر است - که عاقل بهر دو جهان سرور است -
 بگفت: آنکه علم وی افزون بود؛ بگوید کم و بیشتر بشنود .
 بگفتم ز بونی و خواری ز چیست؟ بگفت: از تبه کاری و کاهلی است .
 بر رسیدم: از چیست رنج و محن؟ بگفتا: چو تنها کنی زیستن .
 بگفتم: چه بی ننگ دارد جوان؟ بگفتا: طمع داشتن از کسان .
 بگفتم: چه زیباتر اندر جهان؟ چنین کرد استاد دانا بیان :
 تواضع نه از بهر منت بکس ؛ سخاوت نه از بهر پاداش و بس .
 بگفتم: درین خانه پر خطر، چه باشد ز مردم نکو هیده تر؟
 بفرمود: امساک از اغنیا ؛ درستی و خوی بد از پادشاه .
 بگفتم: که اصل تواضع ز چیست؟ بگفت این دو چیز است زین بیش نیست :
 یکی هست خو شد داشتن روی خویش دگر خوشدلی هر چه آید بیش .
 بگفتم: که در سختی و گیر و دار، زرآی که پرسیم تدبیر کار؟

(۱) در نسخه ظفرنامه منشور ابوعلی سینا ، کم خوردن و کم بخواب رفتن و کم گفتن نوشته شده . ولی پرواضح است که کم گفتن و زیاد گفتن چندان دخالت مستقیمی در اعتدال یا عدم اعتدال مزاج ندارد . شاید در نسخه اصلی غیر از این بوده باشد که در دسترس ماست .

بگفتا از آنکس که دارد سه چیز: یکی دانش کامل و هوش تیز؛
 دوم اینکه پاکیزه ایمان بود؛ سوم در دلش مهر نیکان بود.
 بپرسیدمش: نیکویی با چه چیز، تمامی پذیرد؟ بگفتا سه چیز؛
 تواضع بمردم نه با چشمداشت؛ سخاوت نه از بهر منت گذاشت (۱)
 بخدمت کمر بستن اندر میان، نه با آرزوی مکافات آن .
 بگفتم: چه چیز است ای بی نظیر! کز آنند مردم همه ناگزیر؟
 بگفتا: سه چیز اندرین عالم است؛ نه دستغنی از آن بنی آدم است؛
 خردمند از شور با عالمان، که کس از خطا نیست اندر امان .
 سپاهی زبازی و مکر و کمند، اگر چه قوی باشد و زورمند،
 چو زهاد از یاد پروردگار، اگر چند باشند پرهیزکار .
 بگفتم چه خلیفت اندر جهان، که محبوب خلقت دارای آن؟
 بگفتا سه چیزند اصل و داد، در دوستی زان سه گردد گشاد؛
 نخستین بهنکام داد و ستاد، نه بگذشتن از حد انصاف و داد؛
 دوم اهتر از از کلام دروغ، که کذب آدمی را کند بی فروغ؛
 سوم نازدن بر کس از گفت نیش؛ نرنجاندن کس بگفتار خویش .
 بگفتم که از دانش و فرز بود (۲) مرا حاصل آید بگیتی چه سود؟

(۱) گذاشت مصدر مرخم است بمعنی گذاشتن .

(۲) فرز بود بمعنی دانش است .

بگفت اربدی خرد مهرشوی،
وگر مشتهر باشی و نامور،
پیرسیدمش از بی چیست مال؟
که تارد کنی حق مردم ز سر،
یکی توشه راه ازین رهگذر،
شوی ایمن از دشمن بد گهر؛
ابا یار و دشمن مدارا کنی،
بگفتم چه چیزی بجز خردنت،
بفرمود سود آید از پنج چیز:
دوم شستشوی نه سرد و نه گرم،
دگر صحبت نیکمردان شمار،
اگر بینوائی توانگر شوی؛
کند زیور علم مشهور تر،
چنین گفت فرزانه بی مثال:
ذخیره فرستی بمام و پدر؛
بری باخود از بهر دار دگر؛
که دشمن شود دوست باسیم وزر،
به داد ودهش رام، دنیا کنی.
که سودی از آن از برای تن است؟
نخستینش دیدار یار عزیز،
سوم بوی خوش چار ملبوس نرم؛
که باشد تن آسائر از هر چار.

قسمت دوم ظفر نامه

- نصایح لقمان حکیم علیه الرحمه (۱) -

پیرسید شخصی ز لقمان حکیم،
که رحمت کنادش خدای رحیم.

(۱) چنانکه گفتیم شرح حال لقمان مبهم است: بعضی

و را از اهل نوبه و بعضی عرب میدانند. برخی بمناسبت

ذکر اسم او در قرآن مجید (قوله تعالی: ولقد آتینا لقمن-

الحکمه) بنبوت او معتقد و برخی دیگر فقط بحکیم و عالم

که ای عالم از علم تو درسگفت!
 هر آنکس که نگزید در این سراء،
 بگفتا: کدامین توانگرتر است؟
 بگفتا شرف چیست؟ دادش جواب
 پرسید آن چیست کش بیشتر،
 بفرمود آن آخر کارهاست.
 بگفتا: چه نوحی چشنده کشد؟
 بگفتا چه کاخیست هر گز خراب،
 بگفتا بنائی که گردد بلند،
 بگفتا کدامست آن تلخ و ش،
 بفرمود صبر است آن بارور،
 بگفتا: کدامست آن شهد ناب،
 بگفتا کدامست آن پیرهن،
 بفرمود آن جامه نام نکوست،
 که دانایتر از مردمانست؟ گفت:
 حطام جهان بر نعیم بقاء.
 بفرمود: آنکس که بافرتر است.
 بنعمت نهادن حق اندر رقاب.
 بجویند و کس نیست زان باخبر؟
 که جاهل بر آن جملگی جز خداست
 خردمند دانا بگفتا: حسد.
 نکردد ز باران و از آفتاب؟
 بداد و عدالت، نیابد گزند.
 که آخر شود نوش و شیرین و خوش؟
 که تلخست خود لیک شیرین نمر.
 که آخر شود تلخ؟ گفتا: شتاب.
 که هر گز نمی بینی آنرا کهن؟
 که همواره نو باشد و بی رفوست.

موحد ربانی بودنش اعتقاد دارند. گویتد معاصر با حضرت
 داود پیغمبر بوده. و نیز بعضی اعتقاد دارند شخصی زیاده
 از هزار سال قبل از هجرت در سواحل عمان ظهور و بعضی
 حکایات حکمتی تالیف نموده است که همان لقمان میباشد.

پرسید زان فیلسوف زمان :
 که از جمله یاران گرامیتر است؟
 بگفتا کدامست آن بینوا ،
 بگفتا بود دست مردم تهی ،
 بگفتا کدامین بلا را بجان ،
 بفرمود عشق است و مهر آن شرر ،
 بگفتا کدامین بلندی بود ،
 بفرمود کبر و غرور از بشره ،
 بگفتا چه زیب فروزنده است ،
 بفرمود جز پاکی و راستی ،
 پرسید از او معنی خواب چیست؟
 پرسید از مرگ و معنی آن .
 بگفتا چه چیز است اندر جهان ،
 بگفتا سخن با بزرگان و بس ؛
 بگفتا کدامست آن رهگذر ،
 بفرمود آن پیر نیکو بیان :

کدامست آن دشمن بی امان ،
 بفرمود نفسی که اندر بر است .
 که بر در دوی نیست هر گز دوا؟
 ز داروی بیماری ابلهی .
 خریدار هستند اهل جهان ؟
 که کرده است دلها همه شعله ور .
 که پائین تر از جمله پستی شود؟
 که شایسته نبود جز او بردگر (۱)
 که بر مرد و زن هر دو زبند است؟
 مکن زینتی گر خود آراستی .
 بفرمود در گئی سبک بیش نیست .
 بفرمود خوابی است لیکن گران .
 همه خرمی حاصل آید از آن؟
 پشیمان نگردد ازین کار کس .
 که از عافیت نیست آنجا اثر؟
 ره ظلم کردن به بیچارگان .

« خاتمه ظفر نامه »

(۱) مقصود از ضمیر او خدای تعالی است ،

- ۸ -

— خوش آمدن ظفرنامه بر انوشیروان —

وانعام بوزر جمهر

جو بر خواند بوزر جمهر این کتاب
خوش آمد بسی بر انوشیروان،
بانعام دستور همت گماشت:
پس آنکاه فرمود آن دادگر:
جو کنجینه پر زدر خوشاب،
که شایسته دیدش بشاهنشاهان.
دراقطاع وی شهری افزوده داشت
نوشتند آن نامه با آب زر.
همان نامه شایگان هر سحر.

- ۹ -

— ترجمه ظفرنامه —

ز تاریخ هجرت بقرن چهار،
در آورد آن نامه خسروی (۱)
بنام امیری ز سامانیان،
که «نوح بن منصور» بد نام اوی
حسین بن سیناء حکمت مدار،
بفرس زمان خود از پهلوی.
ز کشور گشایان ایرانیان،
هنر پروری در جهان کام اوی.

- ۱۰ -

— نظم ظفرنامه —

سال هزار و سه صد هشت و چل (۲) بدید آمدم آرزوئی بدل،

(۱) (خسرو) نام انوشیروان است. (۲) تاریخ ۱۳۴۸ قمری است.

بی نظم آن نامه شاهوار ، که منظومه مانند بسی پایدار .
 ز بن مانند این نامه شایگان ، بی یادگاری بر دوستان .
 چوانجام آن روز نوروز شد (۱) .
 مر این نامه را نام پیروز شد .

الا ای خریدار اندرز و پند ا

اگر هوشیاری بخوان ، کار بند .

که تا خامه گوهر فشاننده است ،

ازین بهترت نامه ناید بدست .

- انجام -

تبریز ، بتاريخ اولین روز فروردین ۱۳۰۹ ک. رجوی

بعضی از تالیفات مؤلف که طبع خواهد شد :

۱- یادگار شباب

(قسمت اول دیوان مؤلف مرکب از غزلیات و قطعات و رباعیات و چند قصیده)

۲- آتشفشان

(مشمول موضوعات مختلفه نثری : ادبی ، اجتماعی و اخلاقی)

۳- مسافرت بیست روزه

(کتابی است بسبب رمانتیک شامل یادداشت های تاریخی و جغرافیائی ، انتقادات اخلاقی و اجتماعی)

۴- قواعد نگاریمی

(که قسمت اول آن در ۱۳۰۶ طبع و فعلا در کتابخانه ادبیه بفروش میرسد)

۵- سعدی

(تحقیقات در باره زندگانی سعدی و آثار و عقاید او)

۶- تاریخ و جغرافیای مفصل سلماس (مولد مؤلف)

و تاریخچه ادبی آنجا

